

Tuesday, August 06, 2019  
10:25 AM

## معناشناسی «امامت» در قرآن کریم به روش «میدان معنایی»

سیدعلی واعظزاده<sup>۱</sup>

سیدحیدر علوی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

مفهوم امامت یکی از مفاهیم کلیدی و محوری است که در کلام و اعتقادات شیعیان جزو یکی از اصول مذهب قرار گرفته و بسیاری از صفات اعتقادی، اخلاقی و حقوقی بسته به فهم این واژه می‌باشد. با توجه به کاربردهای واژه امام در قرآن کریم به عنوان منبع اصلی معرفت دینی، به نظر می‌رسد استفاده از روش میدان معنایی ایزوتسو برای تبیین مؤلفه‌های مفهوم امامت در نظام واژگان قرآن کریم فضای شفاف‌تری را در مقایسه با منظر کلامی و مجادلات عقلی مرتبط با این مسئله می‌گشاید. مفهوم امامت در شبکه معنایی قرآن کریم رابطه هم‌نشینی با مفاهیم کلیدی همچون هدایت، ولایت، اطاعت و تبعیت دارد. در کاربردهای قرآنی، هم برای مؤمنان و هم برای کافران امام و پیشوایانی وجود دارند که به ترتیب آنها را هدایت و گمراه می‌سازند. همچنین امامت الهی امری انتصابی است از سوی خداوند و همیشه همراه با هدایت است، هدایتی مستمر و همراه. نتیجه آنکه در مفهوم امامت اگرچه ارتباط قلبی میان امام و مأموم نهفته است، لیکن این رابطه بایستی خود را بیشتر در بُعد رفتاری و ولایی نشان داده و عموم افراد جامعه تبعیت و اطاعت خود را در بُعد عملی از امام نشان دهند.

**کلید واژه‌ها:** امام، میدان معنایی، هدایت، ولایت، تبعیت، اطاعت.

<sup>۱</sup>. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

<sup>۲</sup>. استادیار مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس و مدرس خارج فقه و اصول

## مقدمه

انسان برای ارتباط و انتقال مفاهیم ذهنی خود به دیگران بایستی از یک زبان مشترک کمک بگیرد. معناشناسی زبانی مطالعه علمی معنای مراد از یک لفظ و لوازم آن در گذر زمان یا در دوره‌ای خاص است؛ مطالعه‌ای که باید صریح، بدون پیش‌داوری و پیش‌انگاشته، بدون تعصب و محک‌پذیر باشد. (صفوی، ۱۳۷۹: ۶) به عبارت دیگر معناشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا یا به بررسی شرایط لازم در لفظ می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد. (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۲۷)

اگرچه هنوز در زمینه معناشناسی، علم یکنواخت و سازمان‌یافته‌ای وجود ندارد (ایزوتسو، ۱۳۸۸(الف): ۳)؛ با این حال در علوم فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و منطق به آن توجه شده است (سیدی، ۱۳۹۰: ۳۷ و ۳۸) از همین رو، به شاخه‌های متعددی از جمله معناشناسی زبانی انقسام یافته است. در معناشناسی زبانی به خود زبان توجه می‌شود و معناشناس با مطالعه معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است. (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۸)

ورود معناشناسی به تفسیر واژگان قرآن پدیده‌ای نوظهور و مبارک است که دریچه‌ای جدید به روی مفسر می‌گشاید و گرچه پیشینه چندانی ندارد اما ردپایی از آن در مطالعات زبان‌شناسی یافت می‌شود، با این حال به صورت یک علم تفکیک شده، کمتر از نیم‌قرن سابقه دارد. (شریفی، ۱۳۹۵: ۲۸) رسالت اصلی روش معناشناسی در نظام واژگان قرآنی، مطالعه علمی واژه در مجموعه‌ای از واژگان است که در قرآن باهم به کار رفته و از آن به میدان معنایی تعبیر می‌شود.

توشی‌هیکو ایزوتسو، قرآن‌پژوه ژاپنی اولین فردی است که بر پایه مباحث و آراء *لثوول* برگربر و زبان‌شناسی قومی روشی را بنیان نهاده و با تألیف دو کتاب «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید» این روش را درباره واژگان قرآنی به کار بسته است. بر اساس دیدگاه ایزوتسو، معناشناسی واژگان در واقع مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است که از این راه به جهان‌بینی نهفته کسانی که این ابزار راه ارتباطی آنان است، دست می‌یابیم؛ چرا که هر زبانی بر اساس ذهنیت خود واقعیات را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند. به عبارتی فرهنگ و جهان‌بینی در معنای واژگان دخیل‌اند. (لطفی، ۱۳۹۳: ۵۲-۳۹)

هرچند معناشناسی ایزوتسو از برخی جهات دارای نقاط قوت و ضعف است (مطیح، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۰۵؛ لطفی، همانجا) اما در سال‌های اخیر، تعداد زیادی از محققان، به استفاده از روش میدان معنایی در فهم قرآن کریم علاقه‌مند شده‌اند و پژوهش‌های



## اصول معناشناسی

### الف) معنای پایه و معنای نسبی

معنای پایه واژه، معنایی است که جدا از کلمات دیگر فهمیده می‌شود و همواره در آن واژه وجود دارد، اما معنای نسبی نوعی دلالت ضمنی است که در زمینه‌ای خاص و در اثر پیدا شدن و وضع خاصی برای آن واژه به معنای اصلی پیوسته و بر آن افزوده می‌گردد، بنابراین مهم‌ترین عامل در پدید آمدن معنای نسبی، مقام کاربرد و استعمال است. از همین رو روش اساسی در شناخت معنای نسبی، تجزیه و تحلیل بافت است که در عبارات علمای اسلامی سیاق نامیده شده است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۷۵)

### ب) میدان معنایی

مجموعه‌ای از کلمات که دلالتشان به هم مربوط است و معمولاً تحت یک واژه عام که آنها را پیوند می‌دهد، جای می‌گیرند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۵۱) این موضوع در مطالعه دلالت درون زبانی اهمیت فراوانی دارد، چرا که برای فهم معنای کلمه نیاز است که کلمات مرتبط با آن نیز فهم گردد.

هدف از میدان معنایی، گردآوری تمام واژگانی است که به حوزه مشخصی اختصاص دارند و کشف رابطه آنها با واژه عام کانونی. مبنا و پیش‌فرض میدان معنایی این است که واژگان یک زبان از هم بریده نیستند، بلکه نظام خاصی دارند که این الفاظ و ارتباط آنها، خود نیز از یک جهان‌بینی واحد نشأت می‌گیرند و خود حاکی از مفاهیم آن جهان‌بینی‌اند.

### ج) کلمات کلیدی و کانونی

در یک نظام واژگانی همه واژه‌ها نقش یکسانی ندارند بلکه برخی نقش پررنگ‌تری دارند که به آنها واژگان کلیدی گفته می‌شود. در معناشناسی متن، اولین قدم شناخت کلمات کلیدی از طریق تکرار و فراوانی، تنوع در کاربرد صرفی و نحوی، مشتقات، ترتب آثار مهم و هم‌نشینی و جانشینی است.

کلمه کانونی یک واژه کلیدی خاص است که در محدوده یک نظام واژگانی بزرگ نقش مرکزیت را برای واژگان کلیدی دیگر دارد، مانند ایمان یا واژه الله که در قرآن کلیدی‌ترین و کانونی‌ترین واژه است. پیرامون کانون دو دسته کلمات کلیدی هستند؛ کلمات با خصوصیت مثبت و کلمات با خصوصیت منفی (قائم‌نیا، ۱۳۹۳ ش: ۵۴۴)

کلمات کلیدی از چندین راه میدان معنایی را به وجود می‌آورند:

۱. **رابطه هم‌نشینی:** هم‌نشینی رابطه الفاظ است که در یک زنجیره کلامی در قالب وصف، تمییز، اسناد و ... در کنار هم قرار گرفته‌اند. (هم‌نشینی معنایی)
۲. **رابطه جان‌شینی:** در روش معناشناسی هم‌زمانی بر روی آن تکیه می‌شود. (مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۲۹۶) این رابطه، نسبت میان الفاظ زنجیره کلامی با واژگانی است که می‌توانند از طریق استعاره، مترادف و ... جایگزین این الفاظ شوند. (ایزوتسو، ۱۳۸۸ (الف): ۱۹۶)
۳. **رابطه تقابلی:** این رابطه هنگامی است که دو مفهوم مهم کلیدی در مقابل یکدیگر (به صورت تباین کامل یا عموم و خصوص من وجه) قرار می‌گیرند، مانند ایمان و کفر.

### اهمیت واژه «امام» از نگاه قرآن کریم

واژه امام چه به صورت مفرد یا جمع در ۱۲ آیه از قرآن کریم به همان معنای امام و پیشوا به کار رفته و یکی از مفاهیم کلیدی است که بسیاری از صفات مهم دیگر چه مثبت و چه منفی بر محور آن می‌گردد. مراد از امامت در جهان‌بینی قرآنی نگاه ویژه‌ای به اصل امامت است که در کاربردهای قرآنی دیده می‌شود. حتی مفهوم ایمان به عنوان والاترین و در مقابل آن کفر به عنوان منفی‌ترین ارزش‌های اخلاقی و دینی در اسلام، با معیار امامت نیز قابل تشخیص می‌باشند، بنابراین دانستن ساختمان معنایی آن ضروری به نظر می‌رسد.

۱۳۵

این واژه از چنان اهمیتی برخوردار است که در کلام و اعتقادات شیعیان جزو یکی از اصول مذهب قرار گرفته و اصولاً فهم صحیح بسیاری از صفات اعتقادی، اخلاقی و حقوقی بسته به فهم این واژه و به ویژه تشخیص مصادیق امامان، ویژگی‌های آنها و وظایفشان می‌باشد، از همین رو، همواره در صدر مباحثات دانشمندان اسلامی به ویژه متکلمان قرار گرفته است. در واقع می‌توان گفت محور اصلی نزاع دیرپای فریقین در این موضوع، به میزان وفاداری به مفهوم امامت قرآنی در تحلیل‌های کلامی بر می‌گردد.

دانشمندان اهل سنت امامت را در فضای فقهی کلامی خود مرتبط با مفهوم خلافت و حاکمیت صرفاً سیاسی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعریف می‌کنند و آیات قرآنی در بردارنده امامت را اساساً از این حوزه بیگانه و مخصوص انبیا می‌دانند، اما در میان عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام، امامت سیاسی از حیث شرایط و شئون آن با ماهیت امامت در نگاه قرآن کریم مشترک دیده می‌شود، هرچند معمولاً پردامنه بودن منازعات کلامی و صبغه جدلی آنها، سطح مباحث را در حد روش کلامی و با تأثر از فضای

کلامی اهل تسنن تنزل داده و از روش متعالی قرآنی در طرح مسئله امامت دور کرده است. (اسعدی، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۱۹۸)

در نوشتار حاضر نیز با تحلیل نظام‌مند آیات و گزاره‌های دربردارنده واژه «امام» به دنبال فهم دقیق‌تری از این واژه هستیم، چرا که فضای شفاف‌تری را در مقایسه با منظر کلامی و مجادلات عقلی مرتبط با این مسئله می‌گشاید. پیش از آنکه با کندوکاوی در کاربردهای قرآنی به تعدادی از واژگان کلیدی در شبکه معنایی امامت اشاره‌ای هرچند کوتاه داشته باشیم، شایسته است که چند نکته را خاطر نشان کنیم:

### ۱. امام به معنای کتاب هدایت بخش خداوند

در برخی آیات قرآن کریم امام را به معنای کتاب خداوند دانسته است که در آن هرچه را بندگان بدان احتیاج داشته‌اند، آورده است:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ. (یس: ۱۲)

- وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ... (احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷)

### ۲. امامت امری انتصابی از سوی خداوند

نکته دیگری که از مجموع آیات برمی‌آید این است که امامت امری است انتصابی و جعلی از سوی خداوند برای مردم و اوست که هرکه را شایسته ببیند در این جایگاه قرار می‌دهد:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (انبیاء: ۷۳)

... وَ نَجْعَلُهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ. (قصص: ۵)

- وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. (سجده: ۲۴)

- وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ. (قصص: ۴۱)

اهمیت این جایگاه به حدی است که حتی بسیاری از مومنین صلاحیت آن را ندارند و فقط افراد خاصی را شامل می‌شود:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره: ۱۲۴)

- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ دُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. (فرقان: ۷۴)

### ۳. امام مؤمنان و امام کافران

از نظر قرآن همان گونه که برای مؤمنان امام و پیشوایی است که آنها را به سعادت ابدی راهنمایی می‌کند:

- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا. (سجده: ۲۴)
- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ. (انبیاء: ۷۳)

در مقابل آن برای کافران نیز پیشوا و امام وجود دارد:

- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ... (قصص: ۴۱)
- به بیان دیگر هر فردی ناگزیر است که خود را در گروهی قرار دهد و در روز حساب او با گروه و پیشوایش خوانده می‌شود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا». (اسراء: ۷۱)

### میدان معنایی امامت

با بررسی کاربست‌های قرآنی واژه امام، مهم‌ترین واژگان کلیدی شبکه معنایی امامت به ترتیب زیر است.

#### الف) امامت و هدایت

واژه هدایت، مصدر و به معنای راهنمایی و ارشاد است. به گفته راغب: «الهداية دلالة بلطف». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۸۳۵) این واژه، در زبان عربی هم به صورت متعدی به کار رفته است و هم به صورت لازم. گونه دوم با حرف «إلى» یا «لام» متعدی می‌شود. آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶) از گونه نخست و آیات «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳) و «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (اسراء: ۹) از گونه دوم است.

#### انواع هدایت در قرآن

واژه هدایت در قرآن کریم کاربردهای گوناگونی دارد:

۱. هدایت تکوینی: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و همچنین در سوره اعلی نیز فرموده است: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى». (اعلی: ۲-۳)

۲. هدایت تشریحی: این هدایت از طریق شریعت‌های آسمانی و پیامبران و هادیان الهی تحقق یافته است. قرآن کریم، درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؛ تنها چیزی که بعد از



آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود (که از روی نادانی و بی‌خبری) گفتند: «آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است». (اسراء: ۹۴) خداوند درباره تورات می‌فرماید: «وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا» (اسراء: ۲) و درباره قرآن می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (بقره: ۱۸۵)

هدایت تکوینی نیز خود به دو گونه متصور است:

الف) هدایت تکوینی عموم مخلوقات از جمله بشر؛ چنان که فرموده است: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا». (شمس: ۷-۸) این هدایت، همان هدایت فطری بشر است که به واسطه عقل و وجدان در نهاد انسان قرار داده شده است و از قلمرو اختیار و اکتساب انسان بیرون است.

ب) هدایت تکوینی خاص نوع بشر؛ از آیات قرآن، به دست می‌آید که گروهی از انسانها، از گونه‌ای هدایت تکوینی خاص بهره‌مند می‌گردند. آنان دو دسته‌اند؛ ۱. پیامبران و برگزیدگان (انسان‌های معصوم) (انعام: ۸۸-۸۷)؛ ۲. صالحان و پرهیزگاران. (قصص: ۵۶)

این هدایت از سوی خداوند که در کاربردهای قرآنی با تعبیر هدایت الهی از آن یاد شده است در آیات دیگر صریحاً به کار رفته است:

- ... قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ... (بقره: ۱۲۰؛ انعام: ۷۱)

- قُلْ إِنْ أَلْهَدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ... (آل عمران: ۷۳)

هدایتی به غیر هدایت خدا نیست و حقی به جز حق خدا نیست تا پیروی شود و با این انحصار فهمانده که ملت و دین مشرکان و گمراهان خالی از هدایت است. (طباطبایی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۰)

از سوی دیگر مؤمنان نیز بدین امر آگاهند که اگر نبود هدایت الهی، هیچ‌گاه هدایت نمی‌شدند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ...» (اعراف: ۴۳)

اما تفاوت دو نوع هدایت ویژه مزبور، در این است که هدایت ویژه پیامبران و برگزیدگان (معصومان) با آفرینش آنان همراه است، یعنی ذات و جوهر روح آنان از چنان صفا و طهارت تکوینی برخوردار است که نور هدایت از نخستین لحظه‌های خلقت در نهاد آنان پرتوافکن می‌شود و آنان از مصونیت و طهارت تکوینی و موهبتی بهره‌مندند، ولی مؤمنان و صالحان پس از طی مقدمات و مراحل، شایستگی دریافت آن را پیدا می‌کنند و خداوند، آن را به آنان اعطا می‌کند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنُدِينَهُمْ سُبُلًا وَإِنَّا لَللَّهِ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». (عنکبوت: ۶۹)

### هدایت ویژه توسط امامان

در قرآن کریم، دو مفهوم امامت و هدایت چندین بار به صورت صریح و مستقیم در یک میدان معنایی قرار گرفته‌اند؛ هدایت ویژه‌ای که به امر الهی تحقق می‌یابد، به طوری که می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف از نصب و جعل امام، هدایت انسانها است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». (سجده: ۲۴؛ انبیا: ۷۳)

آیه ۷۳ سوره انبیا درباره ابراهیم و فرزندان، اسحاق و یعقوب نازل گشته و خواهد آمد که ابراهیم در سنین پیری دارای فرزند شد؛ به عبارت دیگر هنگامی او منصوب به امامت می‌شود که نبوت را داراست، بنابراین بایستی بگوییم امامت مقامی است فوق نبوت که علاوه بر ارائه طریق، ایصال به مطلوب را نیز همراه دارد. همچنین امام واسطه تکوینی برای اعطای فیوضات الهی به قلوب انسانها است، زیرا از آیه شریفه چنین برداشت می‌شود که رابطه امامت، رابطه تکوینی است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و امر خداوند در اینجا امر تشریحی نیست که از طریق وحی ابلاغ شود، بلکه امری است تکوینی: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۸۲) «فَسَبَّحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (یس: ۸۲ و ۸۳)

ثانیاً، در آیه شریفه خداوند اشاره می‌کند که امامان مستقیماً توسط خداوند هدایت می‌شوند و اوست که به آنها چگونگی اجرای احکام را می‌آموزد؛ احکامی که اصول آن در قرآن آمده است، ولی در مقام عمل گاه آن قدر اختلافات زیاد می‌شود که حتی در موضوعی بسیار جزئی همانند نحوه و ضو، اختلافات چشمگیری میان فرق اسلامی مشاهده می‌شود و جالب‌تر آنکه همه آنها رفتار خود را مستند به قرآن می‌دانند. به تبع این هدایت می‌توان گفت امامان کسانی هستند که دارای دو ویژگی عصمت و علم می‌باشند، زیرا «باء» بر سر کلمه امر در «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» یا باء سببیت است و یا باء آلت و ابزار، پس یا به سبب امر تکوینی خداست که ائمه هدایت می‌کنند یا به واسطه این ابزار که امر تکوینی خداوند است، آنها راهنما هستند، یعنی امام هدایت تکوینی انسانها را به عهده دارد. در هر دو فرض امام نمی‌تواند هادی باشد مگر اینکه خود پیش از مهتدی از تمام کمالات که می‌خواهد مهتدی را به سمت آن کمالات بکشانند، بهره‌مند باشد: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ». (انبیا: ۷۳)

ثالثاً، در انتخاب امامان انسانها نه نقشی دارند و نه می‌توانند نقشی داشته باشند، زیرا چنان که گفتیم پیامبران و امامان، برای هدایت انسانها به سر منزل مقصود، یعنی کمال و سعادت نهایی که قُرب و لقای الهی است، می‌بایست دارای عصمت و علم خدادادی باشند و از این دو ویژگی به‌جز خدا، کسی دیگر آگاه نیست و به مؤمنین فرمان می‌دهد

که برای هدایت یافتن، به آنان اقتدا کند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰)

با مراجعه به میدان معنایی هدایت در می‌یابیم که این واژه کانونی با مفاهیمی چون علم و یقین، کتاب الهی، حق (زمر: ۴۱)، تبعیت (اعراف: ۱۵۸)، اطاعت (نور: ۵۴)، ایمان (بقره: ۲۱۳)، اعراض و تکذیب آیات الهی (کهف: ۵۷)، تبعیت از هوی مشرکین (انعام: ۵۶)، ایمان به جبت و طاغوت (نسا: ۵۱) و ضلالت سرورکار دارد. در این میان واژه‌ای که کاملاً در مقابل هدایت قرار می‌گیرد، واژه ضلالت است و آیات بسیاری از قرآن این دو را در مقابل هم قرار داده است:

- فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. (یونس: ۱۰۸؛ اسراء: ۱۵)
- فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا. (زمر: ۴۱)
- ... فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ. (نمل: ۹۲)
- قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي. (سبا: ۵۰)
- إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ. (اعراف: ۱۵۵)
- مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (اعراف: ۱۷۸)

خداوند در آیاتی به پیامبر ﷺ یادآور می‌شود، همان‌گونه که هدایت تنها از آن اوست، هموست که می‌داند چه کسی هدایت یافته و چه کسی گمراه خواهد شد:

- إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (انعام: ۱۱۷)
- إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (نحل: ۱۲۵؛ قلم: ۷)
- قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (قصص: ۸۵)

در واقع این هدایت با اختیار منافاتی ندارد و این خود فرد است که با اختیار خویش هدایت را به گمراهی می‌فروشد:

- أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجْرَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. (بقره: ۱۶)
- أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمُغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ. (بقره: ۱۷۵)

بنابراین خود فرد است که با اختیار و آگاهی خویشتن را مستحق ضلالت و آتش یا در سوی مقابل در معرض هدایت قرار می‌دهد.

### ب) امامت و ولایت

«ولایت» هنگامی است که دو چیز در کنار هم یا پشت سرهم به‌گونه‌ای قرار گیرند که مانعی بین آنها نباشد. هرگاه این واژه در مورد دو موجودی ذی‌شعور، مانند دو انسان، به کار رود، بدان معناست که یک رابطه‌ای قوی بین آن دو وجود دارد که تمام شئون وجودی ایشان را فراگرفته است. پیوند مورد نظر پیوندی است که دو انسان را چنان به

هم نزدیک می‌کند که هیچ مانعی بین آن دو باقی نمی‌ماند و حتی اعتقادات، عواطف و رفتارهای آنان یکی می‌شود. راغب در المفردات می‌نویسد:

الْوَلَاءُ وَ التَّوَالِي: أَنْ يَخْضَلَ شَيْئَانِ فِصَاعِدَا حِصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا وَيَسْتَعَارُ ذَلِكَ لِلْقَرَبِ مِنْ حَيْثُ الْمَكَانِ وَ مِنْ حَيْثُ التَّسْبِةِ وَ مِنْ حَيْثُ الدِّينِ وَ مِنْ حَيْثُ الصَّدَاقَةِ وَ التَّصَرُّةِ وَ الِاعْتِقَادِ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۸۸۵)

بنابراین رابطه ولایت، رابطه طرفینی است و دو طرف نسبت به یکدیگر دارای تأثیر و تأثر هستند.

این ولایت گاهی دایره‌ای وسیع و گسترده مانند ولایت تکوینی خداوند بر هستی و یا ولایت تشریعی خداوند و پیامبر ﷺ و امامان معصومین در قانونگذاری و فرمانروایی بر جامعه را شامل می‌شود. همچنین خداوند مسلمانان را از پذیرفتن ولایت و سرپرستی غیرمسلمانان بر حذر می‌دارد و در جای دیگر از جدال و اختلاف منع می‌کند و ایمان را اساس دوستی و ولای مؤمنان می‌داند. از یک سو ولایت زعامت و حق رهبری اجتماعی و سیاسی را حق ولی‌امر مسلمین می‌داند و از سوی دیگر ولایت پیامبر ﷺ را اولی بر مؤمنین از خودشان می‌داند. در برخی از آیات سخن از ولایت جزئی و خاص است، مانند ولایت بر میت و یا ولایت بر قصاص که اختصاص به بستگان نزدیک دارد و در برخی دیگر به ولایت کلی و گسترده که همان تدبیر سیاسی جامعه است می‌پردازد. (واقف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۱۱)

در کاربردهای قرآنی، مفهوم ولایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بر اساس جهان‌بینی قرآنی خدا در محور و مرکز قرار دارد و برای قرار گرفتن در این جهان‌بینی بایستی تمام افراد و در همه جوانب با او رابطه داشته باشند. بر همین اساس شاهدیم که خداوند خویش را تنها ولی مؤمنان معرفی می‌کند:

- وَ مَالِكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَ لَأَنْصِرِيَّ (بقره: ۱۰۷ و ۱۲۰؛ توبه: ۱۱۶؛ عنکبوت: ۲۲؛ شوری: ۳۱)

- بَلَىٰ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ. (آل عمران: ۱۵۰)

- وَ لَاتَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَّلِيًّا وَ لَأَنْصِرِيَّ. (نساء: ۸۹)

- وَ لَأَيِّدَنَّ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَّلِيًّا وَ لَأَنْصِرِيَّ. (نساء: ۱۲۳ و ۱۷۳؛ احزاب: ۱۷؛ فتح: ۲۲)

- مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ. (کهف: ۲۶)

- مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ. (سجده: ۴)

- لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ. (انعام: ۵۱ و ۷۰)

بنابراین در وهله اول بایستی ولایت او را داشت و به تبع ولایت خداوند است که رابطه‌های انسان‌محور با یکدیگر مشخص می‌شود. از آنجا که گستردگی و شدت

این رابطه در عرصه‌های گوناگون حیات بشری متفاوت است، لذا خداوند تبارک و تعالی در هریک از جوانب حیات وی نوعی ولایت و رابطه طرفینی را مشخص کرده است که ولایتمداران بتوانند رویکرد خود را در جنبه‌ای مشخص کنند.

### کسانی که باید ولایت آنها را پذیرفت

#### ۱. ولایت خداوند

در کاربردهای قرآنی، ولایت اعم از تکوینی و تشریحی و به صورت مطلق و عام، فقط برای خداوند سبحان است و در میان انسان‌ها، هیچ‌کس حق ولایت و سرپرستی نسبت به دیگر افراد را ندارد، زیرا انسان باید از کسی اطاعت کند که فیض وجود و هستی خود را از او دریافت کرده باشد و چون افراد عادی نه به انسان هستی بخشیده و نه در بقا و دوام هستی او مؤثرند، بنابراین رأی هیچ‌کس برای دیگری لازم‌الاتباع نیست. (نسا: ۴۵؛ شوری: ۹؛ شوری: ۲۸؛ تحریم: ۲؛ کهف: ۴۴؛ انفال: ۴۰؛ حج: ۷۸؛ انعام: ۶۲؛ یونس: ۳۰؛ اسرا: ۹۷)

همچنین مؤمنان نیز که به خدا ایمان آورده و حق را پذیرفته‌اند، خداوند ولی آنهاست: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ». (آل عمران: ۶۸؛ محمد: ۱۱؛ بقره: ۲۵۷)

ولایتی که خود مؤمنان با تبعیت شان در حیطة رفتار نیز آن را پذیرفته‌اند و در سخت‌ترین شرایط آن را یادآور می‌شوند: «أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». (بقره: ۲۸۶)

۲. ولایت رسول الله و معصومین عليهم السلام. (مائده: ۵۵)

۳. مؤمنان و پرهیزکاران. (انفال: ۳۴؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۷۱)

### کسانی که از پذیرش ولایت آنها باید خودداری کرد

#### ۱. شیطان

خداوند در سوره اعراف صراحتاً بیان می‌دارد که ما شیطان را ولی قرار دادیم برای آنها که ایمان نیاوردند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف: ۲۷)

آری هر که شیطان ولی او باشد نه تنها زیان کار خواهد بود: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نسا: ۱۱۹) بلکه شیطان او را گمراه ساخته و به سوی جهنم هدایت خواهد کرد: «أَنَّهُ مِّنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ». (آل عمران: ۲۸)

#### ۲. کافران

– لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۲۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ  
مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ. (مائده: ۵۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا  
لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا. (نسا: ۱۴۴)

۳. یهود و نصاری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ  
مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱) که در این آیه ولایت و  
هدایت در یک میدان معنایی قرار گرفته‌اند.

### آثار نپذیرفتن ولایت الهی

حال هر آن کس که ولایت خداوند را نپذیرفت، آثاری را برایش به دنبال خواهد  
داشت:

۱. خارج شدن از ولایت الهی و شایستگیان (شوری: ۴۴؛ کهف: ۱۷؛ توبه: ۷۴؛ محمد:  
۱۱؛ شوری: ۸)
۲. داخل شدن در تحت ولایت افراد نا شایسته چون شیطان، کافران، ظالمان و  
طاغوت (نحل: ۶۳؛ انفال: ۷۳؛ جاثیه: ۱۹؛ انعام: ۱۲۹؛ بقره: ۲۵۷)
۳. عذاب الهی (حدید: ۱۵؛ نحل: ۶۳)

### ج) امامت و تبعیت

دانستیم که هر فردی ناگزیر است که امام و پیشوایی برای خود برگزیند. اگر فردی  
خود را در گروه مؤمنان و ولایت خداوند قرار ندهد، خواه ناخواه در گروه مقابل یا کافران  
قرار گرفته و تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرد: «الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ  
يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷)؛ لیکن پذیرفتن ولایت دیگری تنها با تبعیت  
و اطاعت از او ممکن است: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا  
وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ». (آل عمران: ۶۸)

راغب در المفردات تبعیت را چنین معنا کرده است: «يقال: تَبِعَهُ وَ اتَّبَعَهُ: قفا أثره و  
ذلك تارةً بالجسم و تارةً بالارتسام و الائتثار». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱: ۱۶۲)  
قرشی درباره این مفهوم می‌نویسد: «تبع و اتباع به معنی پیروی است. خواه به‌طور  
معنوی و اطاعت با شد و خواه به‌طور محسوس و دنبال کردن» (قرشی، ۱۳۷۱، ج: ۱:  
۲۶۵) و در لسان‌العرب نیز آمده است: «تَبِعَ الشَّيْءُ تَبَعًا وَ تَبَاعًا فِي الْأَفْعَالِ وَ تَبِعْتُ الشَّيْءَ  
تُبُوعًا: سِرْتُ فِي إِثْرِهِ» (ابن‌منظور، ۱۹۱۷م، ج: ۸: ۲۸) آیات بسیاری از قرآن کریم،

بایدونبایدهای پیروی کردن را خاطرنشان ساخته است. در یک نگاه می‌توان این آیات را به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

### اشخاص و اموری که باید از آنان تبعیت کرد

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 - فَاٰتِبُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ النَّبِيَّ الَّذِيْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ. (اعراف: ۱۵۸)  
 - اَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ اَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ. (یس: ۲۱)  
 - اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ فَيَهْدٰهُمْ اَقْتَدِهٖ قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ. (انعام: ۹۰)  
 که در همه این آیات هدایت در کنار تبعیت و به عنوان اثری از تبعیت یاد شده است.
۲. صراط مستقیم  
 - وَاَنْ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيْلِهِ. (انعام: ۱۵۳)  
 ۳. هدایت کننده به سوی حق  
 «اَفَمَنْ يَّهْدِيْ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يَّتَّبَعَ اَمَّنْ لَا يَّهْدٰى اِلَّا اَنْ يَّهْدٰى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ» (یونس: ۳۵)

### اموری که نباید از آنان تبعیت کرد

۱. ظن یونس: ۶۶؛ انعام: ۱۱۶)  
 ۲. خطوات شیطان  
 خداوند در آیات بسیاری نه تنها مؤمنان بلکه همه انسانها را از تبعیت از شیطان و پا گذاشتن در مسیر او نهی می‌کند: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا...وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ» (بقره: ۲۰۸؛ نور: ۲۱) چرا که شیطانی دشمن قسم خورده (ص: ۸۲) و آشکاری برای انسان است (بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۳۲؛ یوسف: ۵؛ یس: ۶۰؛ اسرا: ۵۳؛ زخرف: ۶۲) و پیروی از او جز گمراهی و بدبختی ثمره دیگری به همراه ندارد. جالب است که همین دشمنی آشکار از سوی کافران که پیروان اویند، نیز مشاهده می‌شود: «اِنَّ الْكٰفِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيْنًا». (نسا: ۱۰۱)  
 ۳. تکذیب کنندگان آیات الهی  
 «وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بآيٰتِنَا وَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ». (انعام: ۱۵۰؛ مائده: ۴۸ و ۴۹؛ شوری: ۱۵) شاید ملاک و مناط نهی از تبعیت چنین افرادی همان هوس‌های

باطل چنین افرادی باشد که می‌خواهند دیگران را همانند و پیرو خود سازند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ فُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)

#### د) امامت و اطاعت

اطاعت از ریشه طوع معنایی بسیار نزدیک به تبع دارد. بدین معنا که طاعت به معنای انقیاد و فرمانبری است، جز آنکه طاعت بیشتر درباره فرمانبری با اختیار است در آنچه که بدان امر شده است. راغب در المفردات می‌نویسد: «الطَّوعُ: الانقيادُ و الطَّاعَةُ مثله لكن أكثر ما تقال في الائتمار لما أمر و الارتسام فيما رسم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱؛ ۵۲۹) شاید بتوان اطاعت و تبعیت را در یک میدان معنایی بحث کرد؛ در قرآن کریم نیز این دوم مفهوم در یک آیه و در معنای مترادف با هم به کار رفته‌اند: «وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ ... فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي» (طه: ۹۰). از همین رو، عجیب نیست مفهوم عصیان که در آیات قرآن در مقابل مفهوم اطاعت به کار برده شده است (فتح: ۱۷؛ جن: ۲۳؛ نسا: ۱۴) در مقابل با تبعیت نیز قرار گیرد (ابراهیم: ۳۶؛ طه: ۹۳؛ نوح: ۲۱)

بنابراین دو مفهوم تبعیت و اطاعت در بسیاری از کاربردهای قرآنی می‌توانند جانشین یکدیگر قرار گیرند، مگر آنکه گفته شود که تبعیت مفهومی عام‌تر از اطاعت است و پیروی می‌تواند هم جسمی باشد و هم روحی، هم مادی و هم معنوی؛ اما اطاعت بیشتر به پیروی عملی گفته می‌شود. علاوه بر این اطاعت همیشه در پی امری از سوی دیگری است که مطیع را به فعلی یا ترکی وادار می‌سازد و جنبه امریت دارد، اما در تبعیت رابطه فرمانده و فرمانبر به آن شکل وجود ندارد و غالباً تابع به اختیار و طیب نفس خود از متبوعش تبعیت می‌کند. از همین روست که در کاربردهای قرآنی خداوند انسان‌ها را به پیروی از حق فرا می‌خواند و از پیروی ناحق و شیطان می‌پرهیزاند، اما هنگامی که وی این دعوت او را پذیرفت، او را ملزم به اطاعت از دستورات الهی می‌گرداند؛ بنابراین حتی اطاعت کردن از فرد یا افرادی مشروط به اذن الهی است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نسا: ۶۴)

#### اموری که باید از آنان اطاعت کرد

الف) خداوند در فرازهای بسیاری از آیات قرآن کریم، اطاعت را منحصر به خویش دانسته است و در ضمن امر به رعایت تقوا می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (آل عمران:



۵۰: شعرا: ۱۰۸: ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳ و ۱۷۹؛ تغابن: ۱۶؛ زخرف: ۶۳ و نوح: ۳)

ب) اطاعت از رسول را چه برای مردان «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ نسا: ۵۹؛ مائده: ۹۲؛ انفال: ۱: ۲۰ و ۴۶؛ نور: ۵۴ و ۵۶؛ محمد: ۳۳؛ مجادله: ۱۳؛ تغابن: ۱۲ و حجرات: ۱۴) و چه برای زنان «وَ أَطِيعَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (احزاب: ۳۳) واجب ساخته است، چرا که اطاعت از رسول خدا دقیقاً همان اطاعت از خداوند است و تباین بین اطاعت این دو وجود ندارد: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نسا: ۸۰)

ج) بر همین مبنا هرگاه افرادی خاص را به‌عنوان اولوالامر معرفی کند که اطاعت از او نیز در حقیقت اطاعت از خداوند است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نسا: ۵۹)

بحث آنگاه جالب خواهد شد که یکی از نشانه‌های مؤمنان واقعی و حقیقی در هر دوره و زمانی، اطاعت از خدا و البته به دنبال آن اطاعت از پیامبر و مطلعان معرفی شده از سوی اویند: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَكَاتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا» (بقره: ۲۵۸؛ مائده: ۷؛ نور: ۵۱)

#### آثار پیروی از خدا و پیامبران

۱. هدایت الهی: «إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور: ۵۴)
۲. رحمت الهی: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نور: ۵۶؛ آل عمران: ۱۳۲؛ توبه: ۷۱)
۳. بهشت و فوز عظیم: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ» (نسا: ۱۳؛ فتح: ۱۷)؛ «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (نسا: ۱۳؛ نور: ۵۲؛ احزاب: ۷۱)

#### اموری که نباید از آنان اطاعت نمود

- الف) کافران و منافقان را به هیچ‌وجه نایستی اطاعت کرد. (فرقان: ۵۲؛ احزاب: ۴۸ و ۱)
- ب) تکذیب‌کنندگان. (قلم: ۸؛ علق: ۱۹)
- ج) اسراف‌کاران. (شعرا: ۱۵۱)
- د) اکثریت مردم (انعام: ۱۱۶)؛ زیرا از ظن پیروی می‌کنند و این پیروی آنها را به گمراهی می‌کشاند.
- هـ) پیروی‌کنندگان از هوی و هوس و غافلان از خداوند. (کهف: ۲۸)
- و) گناهکار و گنجه‌پیشه (قلم: ۱۰؛ انسان: ۲۴)
- ز) پدر و مادری که فرزند را به شرک وادارند. (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵)

## آثار اطاعت از غیر خداوند

۱. قرار گرفتن در زمره مشرکان: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ ... وَ إِنِ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ». (انعام: ۱۲۱)
۲. حسرت آخروی: «يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ». (احزاب: ۶۶)
۳. خسران: «إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا ... فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ». (مومنون: ۳۴؛ آل عمران: ۱۴۹)
۴. ضلالت و گمراهی: «وَإِن تَطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». (انعام: ۱۱۶)
۵. عذاب دوزخ: «وَمَنْ يَتَوَلَّ يَدْعُبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا». (فتح: ۱۷)
۶. بطلان اعمال: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ». (محمد: ۳۳)

## معنای پایه امام نزد اهل لغت

شایسته است قبل از جمع بندی و نتیجه گیری، نگاهی به معنای امام نزد اهل لغت بیندازیم. راغب در المفردات درباره تعریف امام چنین می گوید:

والإمام: المؤتم به إنسانا كان يقتدى بقوله أو فعله، أو كتابا، أو غير ذلك محققا كان أو مبطلا و جمعه: أئمة. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۸۷)

قرشی در قاموس می گوید:

امام آن است که از وی پیروی شود رئیس باشد یا غیر آن، ریسمانی که بنا به دیوار می کشد تا راست بنا کند، راه، متولی امر، قرآن، پیغمبر، خلیفه، فرمانده لشکر و آنچه بجه هر روز یاد می گیرد و نمونه ای که از روی آن نظیر آن را می سازند و... (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۲)

و هم چنین فراهیدی در کتاب العین چنین نظری دارد:

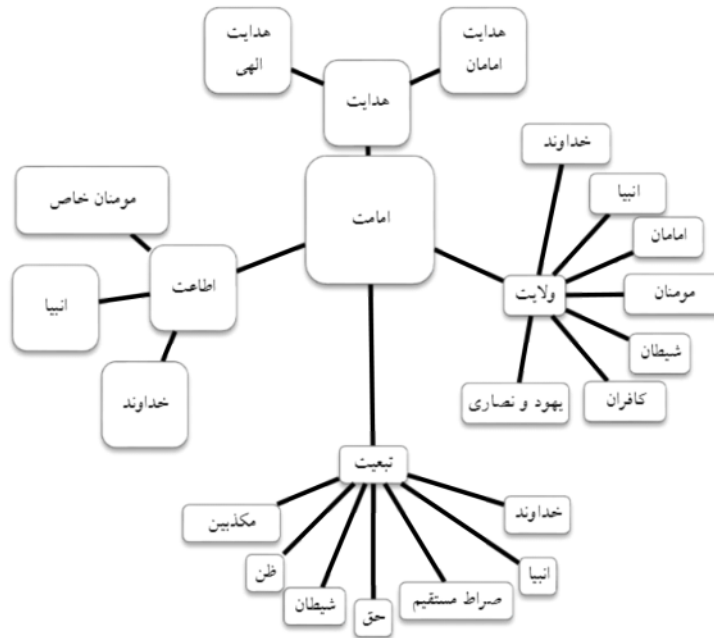
و كل من اقتدي به و قدم في الأمور فهو إمام و النبي عليه السلام إمام الأمة و الخليفة: إمام. (فراهیدی، ۱۴۲۵ق، ج ۸: ۴۲۸)

بنابراین معنی جامع امام از نظر اهل لغت، همان مقتدا و پیشوا بودن است. بر همین مبنا ابن منظور خلیفه را نیز از مصادیق امام می نویسد:

و إمام كل شيء: قَائِمُهُ وَ الْمُصْلِحُ لَهُ وَ الْقَرَأَنُ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، إِمَامُ الْأَيْمَةِ وَ الْخَلِيفَةُ إِمَامُ الرَّعِيَّةِ وَ إِمَامُ الْجُنْدِ قَائِدُهُمْ... (ابن منظور، ۱۹۹۷م، ج ۱۲: ۲۶)

### نتیجه

تحقیق حاضر با استفاده از روش میدان معنایی ایزوتسو به تبیین مؤلفه‌های مفهوم امام در نظام واژگان قرآن کریم پرداخت و در نهایت شبکه معنایی آن را در لایه اول و دوم ترسیم کرد تا بدینم مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این مفهوم چیست و چه کلمات کلیدی در حوزه معنایی آن قرار دارند.



در درختواره بالا، ارتباط هر یک از مفاهیم کلیدی درون شبکه معنایی نشان داده شده است. مشاهده می‌کنیم که مفهوم امامت در شبکه معنایی و واژگان قرآن برابر با هدایت، ولایت، اطاعت و تبعیت است و درجای خود فرق ظاهری میان هریک از مفاهیم را دانستیم. همچنین از کاربردهای قرآنی و علاوه بر آن به طور بدیهی می‌پذیریم که هدایت، ولایت، تبعیت و ولایت باید مبتنی بر آگاهی و اختیار باشد، زیرا تکلیف و امر و نهی فقط در دایره اختیار قابل قبول است.

با بررسی کاربردهای قرآنی این مفهوم، دانستیم که هم برای مؤمنان و هم برای کافران امام و پیشوایانی وجود دارند که به ترتیب آنها را هدایت و گمراه می‌سازند. همچنین به چهار کلمه کلیدی هدایت، ولایت، تبعیت و هدایت اشاره کردیم و گفتیم که امامت الهی همیشه همراه با هدایت است، هدایتی مستمر و همراه؛ از سوی دیگر مشاهده کردیم که خداوند متعال ولایت حقیقی را مختص به خود می‌داند و به تبع آن

برای بندگان اولیای حق را معرفی می‌کند و ولایت هرکسی غیر آنها را ناحق و سزاوار آتش دوزخ. نتیجه که در مفهوم امامت اگرچه ارتباط قلبی میان امام و ماموم نهفته است، ولیکن این رابطه بایستی خود را بیشتر در بعد رفتاری و سیاسی نشان دهد و عموم افراد جامعه تبعیت و اطاعت خود را در بعد عملی از امام نشان دهند.

### منابع و مآخذ:

- قرآن کریم  
 نهج البلاغه
- ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم (۱۹۹۷م)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دارصادر.
- اختیار، منصور (۱۳۴۸)، *معنی‌شناسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، «*ساختار معنایی ایمان در قرآن*»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، دوره ۲، ش ۲، ص: ۴۸-۱۱.
- اسعدی، محمد (۱۳۸۹)، «*تبیین امامت قرآنی به مثابه مقامی مستقل از نبوت با تأکید بر آیه ابتلا*»، قرآن شناخت، سال ۳، ش ۲، ص: ۱۹۳-۲۰۸.
- اشرفی، امیررضا (۱۳۸۹) و الهام فردوسی، «*معناشناسی صلوة در قرآن*»، قرآن شناخت، سال ۳، ش ۱، ص: ۷۵-۱۰۸.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۸۸ الف)، «*خدا و انسان در قرآن*»، ترجمه احمد آرام، ج ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ ب)، «*مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید*»، ترجمه فریدون بدره‌ای، ویراست ۲، ج ۲، تهران: نشر فرزانه روز.
- خوشدل مفرد، حسین (۱۳۸۸)، «*بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن*»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال ۱، ش ۴، ص: ۴۳-۶۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، «*المفردات فی غریب القرآن*»، ج ۱، دمشق: دارالعلم الدار الشامیة.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۷ش)، «*متن، فرا متن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر*»، مطالعات اسلامی، ش ۸۰، ص: ۷۵-۱۰۸.

- سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *تغییر معنایی در قرآن* (بررسی رابطه بینا متنی قرآن باشعر جاهلی)، چ ۱، تهران: سخن.
- شریفی، صالحه (۱۳۹۵)، *میدان معنایی ابتلا در قرآن*، چ ۲، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، چ ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- علوی‌نژاد، سید حیدر (۱۳۷۹)، «حوزه معنایی «ولایت» در قرآن و نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های قرآنی، سال ۶، ش ۲۳-۲۴، ص: ۴۰-۵۵
- غفاری، مهدی (۱۳۸۴)، «مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم»، پیام جاویدان، سال ۳، ش ۳، پیاپی ۸، ص: ۲۱-۳۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق)، *کتاب العین*، چ ۲، قم: انتشارات اسوه.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳ ش)، *بیولوژی نص* (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کاظمی، معصومه (۱۳۹۴)، «میدان معنایی اطاعت در قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: غلام‌محمد شریعتی، قم: مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی.
- لطفی، سیدمهدی (۱۳۹۳)، «بررسی و نقد معناشناسی قرآنی *ایزوتسو*»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۳، ش ۲، ص: ۳۹-۵۲.
- مطیع، محمد، احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق (۱۳۸۸)، «*درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی*»، پژوهش دینی، ش ۱۸، ص: ۱۰۵-۱۳۲.
- نصیری، روح‌الله (۱۳۸۸)، «مطالعه معناشناختی دنیا در قرآن کریم»، پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، سال ۱، ش ۲، ص: ۶۹-۸۷.